بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

ما در ششمین مبحث از مباحث مربوط به تعلیلات و حِکم احکام بحث داشتیم، در حاشیه بحث بسیار مهمی داشتیم که گفته شد چه نوع مصالح و مفاسدی مبنای دین است و اینکه مولویت یعنی چه؟

## اقسام مولویت

مولویت در انشائیات و اخباریات بحث شد و حاصل بحث این شده که مولویت بالذات داریم و مولویت بالعرض. ملاک مولویت هم بحث بعدی بود که گفته شد همان استحقاق ثواب و عقاب از جانب مولا است و همچنین نتیجه گرفتیم که این مولویت می‌تواند هم در انشائیات مصداق داشته باشد وهم در اخباریات.

## معنای مولویت در گزاره‌های اخباری

در اخباریات معنای مولویت این شد که علم و باور به آنها منشأ استحقاق ثواب و عقاب است. بعد گفتیم که مولویت بالعرض هم داریم که در گزاره‌های انشائی مثل احکام ولایی و امثال آن است و در گزاره‌های اخباری نیز، مولویت بالعرض این است که گزاره‌هایی فلسفی و علمی در مسیر پیاده‌سازی دین به کار برود.

## دلیل اصالة المولویة

نتیجه دیگر هم اینکه اصالت المولویة که ما می‌گوییم در قرآن قوی‌تر از روایات است، ولی درمجموع مهم‌ترین دلیل اصالة المولویة این است که شأن مولا و مقام کار او هدایت‌گری و مقام ارشاد و تزکیه و تربیت و هدایت است و همه این‌ها در محدوده سعادت ابدی است که آن‌هم مستلزم ثواب و عقاب است.

بر اساس این می‌شود گفت که این اصل در انشائیات خیلی قوی‌تر است، ولی معنایش این نیست که در اخباریات این‌گونه نباشد. اصل این است که اخباریاتی که در قرآن و روایات می‌آید برای هدایت بشر بوده و مستحق ثواب و عقاب هستند.

## مراتب صدق اصالة المولویة

اصالة المولویة با این توضیح که گذشت در انشائیات قوی‌تر است و در گزاره‌های غیرقابل شناخت برای بشر خیلی قوی‌تر است، در مانند «**وَ يُعَلِّمُكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُون**‏»[[1]](#footnote-1) و در مباحث کلام هستی‌شناسی و خداشناسی این بحث قوی‌تر مطرح می‌گردد.

## مولویت بالعرض

نکته دیگر که اشاره کردیم این بود که در مواردی ممکن است بگوییم حمل کنیم گزاره‌های علمی مطرح در متون دینی را به‌عنوان نمونه و مثال که مولوی بالعرض باشند. می‌گوییم هر چه از توصیفات متون دینی است اصل این است که مولوی بالذات است، ولی در این نوع مسائلی که در حدیث مفضل آمده یا در قرآن در مورد خلقت آمده، «**إِنَّ في‏ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُون**»[[2]](#footnote-2) و غیر این از مباحث طبیعی که آمده بگوییم این موارد مولوی بالعرض هستند.

## خروج از اصالة المولویة بالذات

باز هم تأکید می‌کنم که اصالة المولویة بالذات در همه گزاره‌های انشائی و اخباری آمده است خروج ما از این اصالت به دو نحو است یکی رفتن به سمت مولویت بالعرض است که در انشائیات مصداق دارد و گفته می‌شود که حکمی که امام می‌گوید حکم اولی نیست، حکم ولایی است مثل اینکه امام کاظم (علیه‌السلام) می‌فرماید می‌توانید خمس ندهید، این خروج از مولویت بالذات به مولویت بالعرض دلیل می‌خواهد. در اخباریات هم این‌چنین است که برای خروج از مولویت بالذات به مولویت بالعرض دلیل می‌خواهیم منتها ما در قضایای علمی طبیعی بعید نمی‌دانیم که قرینه عرفیه و عامه وجود داشته باشد که خصوصیت خاصی ندارد که بگوییم در مثل شناخت «**اختلاف اللیل و النهار**»، شناختش بالذات وجوب یا رجحان داشته باشد، بلکه این شناخت از آن حیث که اعتقاد را تقویت می‌کند و وقتی که با انگیزه شناخت آیات الهی انجام می‌شود از آن حیث در واقع رجحان دارد. رجحان فهم و شناخت بالذات نیست بلکه بالعرض و مقدمه و طریق است.

کما اینکه می‌شود مرحله‌ای جلوتر رفت و از مولویت به‌طور کل دست برداشت که نیاز به قرینه دارد منتها این مولویت بالعرض در این‌ها چیز بعیدی نیست.

## حاصل بحث

به این شکل و به این‌گونه من ندیدم تحریر و تقریری بشود؛ بلکه این نظریه‌ای است که می‌شود رویش کارکرد و مقاله خوبی از آن به دست آورد ما در این نظریه شأن دین را گفتیم، بعد مولویت و معنایش را گفتیم بعد تقسیم کردیم مولویت را به بالذات و بالعرض و بعد گفتیم اصل مولویت بالذات است ولی از این می‌شود بیرون رفت به سمت مولویت بالعرض و یا اینکه اصلاً مولویت نباشد، منتها این‌ها قرینه می‌خواهد.

 در گزاره‌های اخباری قرآن و روایات می‌گوییم که در اعتقادیات و ماوراء طبیعت و آنچه ما نمی‌فهمیم اصل مولویت بالذات جاری است اما گزاره‌هایی که مربوط به طبیعت و قوانین شناخت این عالم است، بعید نیست که بگوییم قرائن عامه‌ای وجود دارد که گفته شود این موارد مولویت بالعرض هستند.

## ارزیابی نظریه آیت‌الله جوادی آملی

اگر این نظریه خوب تبیین بشود که دامنه وسیع‌تری دارد، معنایش این خواهد بود که در جواب آنچه آقای جوادی می‌گویند می‌شود این‌گونه عرض کرد که اگر منظورتان این است که هر آنچه ما می‌فهمیم از فلسفه و علم و رشته‌های گوناگون علمی این‌ها همه مولوی و دینی است به معنای بالذات، این درست نیست، ما در مولویت بالذات می‌گوییم خود دین باید بگوید که مثلاً «الله الصمد» و باید در متون دینی ذکر شود و غیر از آن اگر مولویتی ذکر شود، مولویت بالعرض خواهد بود و آن زمانی است که شما با قصد خداشناسی کشف می‌کنید و انگیزه الهی دارید این موارد مولویت بالعرض داشته و مطلوبیت خواهد داشت؛ اما اگر اینگونه نباشد دلیلی بر این نداریم که جزء دین باشد.

پس اینکه این علوم طبیعی جزء دین است و مولوی است به یک معنا که معنای بالذات باشد درست نیست، اما به معنای بالعرض می‌تواند باشد، منتها با کمک قیود و شرائطی

مطلب بعد این که آنچه در قرآن و روایات آمده، اصل این است که این توصیفیات جزء دین است و مولوی بالذات است اما در طبیعیات و ... ممکن است گفته شود که قرائنی وجود دارد که ذکرش در قرآن به عنوان نمونه است و مولویت بالعرض است.

از این بیان معلوم می‌شود که این جمله که در کتب ایشان است که شما یک لاتنقض الیقین بالشک دارید و با آن یک کتاب استصحاب درست کرده‌اید و در قرآن و آیات تکوینی و علمی نیز خداوند یک کلمه گفته است اگر آن را بحث کنید و گسترش بدهید می‌توانید همه‌چیز را در ذیل آن قرار دهید و جزء دین بشمارید، این سخن هم‌سخن تامی نیست. چراکه آنجایی که می‌گوید لاتنقض الیقین بالشک یا آنجایی که می‌گوید الله الصمد این‌هایی که جزء مولویت بالذات دین است هر چه هم از ملزوماتش بیرون بیاورید می‌تواند به شکلی از دین باشد اما آنجاهایی که مولویت بالعرض است هر چه هم جلوتر بروید باز مولویت بالعرض خواهد بود. پس نه این است که بگوییم گزاره‌های علمی، جزء دین نیست و مولوی نیست و نه آن‌که بگوییم این‌ها همه جزء دین است؛ به یک معنا هست و به یک معنا نیست.

## ملاک دین بودن

خدایی که در دین آمده اگر همراه مردم چیزی می‌گوید که ثواب و عقابی در آن قرار نداده است و مثل بقیه مطلبی بیان می‌کند این دیگر دین نیست بلکه دین یعنی آنکه نگاه ویژه‌ای خداوند در آن دارد و آن سعادت است و تجلی آن در استحقاق ثواب و عقاب است.

## معنای اسلامی بودن علوم

در بحث علوم انسانی و اسلامی امثال آقای جوادی بگویند اگر می‌خواهید این‌ها اسلامی بشود همه را از منظر خدایی ببینید و مبدأ و منتها را قطع نکنید، در ارزیابی این نظریه می‌گوییم ما به دنبال این نیستیم بلکه ما می‌خواهیم ببینیم قوانین جامعه‌شناسی و امثال آن باروح دین که در قرآن آمده، سازگار است یا نه والا همه مضامین را می‌شود استفاده خوب از آنها برد و دینی کرد که دینی و مولوی بالعرض می‌شود این خوب است، اما ما سر آن بحث نداریم، بحث ما این است که قوانین علوم انسانی را با قوانین متون دینی بسنجیم که سازگار است یا نه و این مهم است.

 آنی که ما دعوا داریم بین تمدن ما با تمدن غرب این نیست که در انظار گفته می‌شود بلکه سر چیز دیگری است.

## حالات مختلف در انتساب علوم به دین

چندین حالت در دینی بودن علوم و انتساب آن به دین مطرح است:

1. مطلبی را خداوند بگوید که عرفی محض است و هیچ‌گونه ثواب و عقابی در آن نیست و مصلحت و مفسده واقعی هم ندارد و ارشادی محض است اما گفته شود منتسب به خدا است و خدا گفته است، دینی می‌شود.

2. حالت دوم این است که گفته شود بالعرضیات دینی هست

3. حالت سوم نیز این است که گفته شود مولوی بالذات دینی است.

می‌توان گفت دینی مولی بالذات است و چارچوبش مشخص است و همچنین می‌توان گفت دینی یعنی اعم از مولوی بالذات و مولوی بالعرض است، این هم چارچوبش مشخص است و شاخصش مشخص اگر هم گفته شود که دینی آنی است که خداوند گفته باشد ولو از موضع ارشاد گفته باشد این هم دینی است، اشکالی ندارد مهم این است که بدانیم چه می‌گوییم و دامنه‌اش مشخص باشد.

ما می‌گوییم علی‌القاعده آنی که مهم است بر ما مولویت بالذات و مولویت بالعرض و جداسازی این‌ها است.

1. . بقره، آیه 151 [↑](#footnote-ref-1)
2. . یونس، آیه 6 [↑](#footnote-ref-2)